بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 10/02/92

جلسه 877

قرینه خامسه بر اينكه رفع ما لايعلمون شامل شبهات حكميه نمي شود اين استكه: گفته شده که قطعاً رفع ما لایعلمون شبهات موضوعیه را می گیرد این قدر متیقن است هم به لحاظ مورد برائت وهم به لحاظ اینکه سایر فقرات راجع به موضوعات است، در شبهه موضوعیه موضوع مجهول است مثلا من نمي دانم اين مايع خمر است يا خمر نيست، پس مراد از موصول در ما لایعلمون به لحاظ شبهات موضوعیه که حساب می شود الموضوع المجهول هست، اگر بخواهد شامل شبهات حکمیه هم بشود باید بگوئیم مراد از او حکم مجهول هم هست، می شود استعمال لفظ ما لایعلمون در اکثر از یک معنا، وهمینطور شبهه این پیش می آید که اسناد رفع به حکم مجهول اسناد رفع الی ما هو له خواهد بود واسناد رفع به موضوع مجهول اسناد الی ما لیس له است چون رفع موضوع مجهول محتاج است به مجاز در تقدیر أی رفع حکمه، پس خود رفع ما لایعلمون هم قطع نظر از سایر فقرات مشکل درونی دارد ونمی تواند هم شبهات موضوعیه را بگیرد وهم شبهات حکمیه را، حالا چون یا شبهات موضوعیه قدر متیقن است پس شبهات حکمیه را نمی گیرد، یا مراد مجمل است چون احتمال اراده هر دو نمی دهیم لذا ونمی دانیم کدام است لذا مجمل می شود.

آقای خوئی به تبع صاحب کفایه وبزرگان دیگر دو جواب داده اند:

1- فرموده اولا ما لایعلمون در شئ مبهم استعمال شده، واینکه در شبهه موضوعیه مصداقش الموضوع المجهول است ودر شبهه حکمیه الحکم المجهول است شبیه این می شود که بگوئیم ما ترکه زید وعمرو وبکر فلوارثهم با اینکه ما ترک زید پول وما ترک عمرو زمین وما ترک بکر درخت است ولی اینها در معنای مستعمل فیه موصول که اخذ نمی شود بلکه اینها مصادیقند، پس رفع ما لایعلمون یعنی شئ مجهول رفع شده حالا یک مصداقش موضوع مجهول است در شبهات موضوعیه که رفع شده از أمت موضوع مجهول ویک مصداقش هم در شبهات حکمیه حکم مجهول است او هم از أمت رفع شده، وبه لحاظ اسناد آن جوابهای قرینه ثانیه هم می آید.

2- می گوئیم مراد از ما لایعلمون یعنی حکم جهول چون در شبهات موضوعیه هم حکم جزئی مجهول است فیندفع المحذور.

محقق عراقی فرموده استکه: ما معتقدیم باید معنای رفع ما لا یعلمون حکم مجهول باشد حالا ولو از باب مصداق للشئ المجهول حالا یا حکم جزئی مجهول که شبهات موضوعیه را هم می گیرد یا حکم کلی مجهول که شبهات حکمیه را می گیرد، حرفی نیست، اما آن جواب اول که از کلام آخوند وبرخی بزرگان دیگر هم استفاده شد که ما بگوئیم مراد اعم است از موضوع مجهول ویا حکم مجهول این درست نیست، فرموده زیرا ما معتقدیم اراده موضوع مجهول از فقره رفع ما لایعلمون این جدا خلاف ظاهر است ولذا با این بیانمان اثبات می کنیم که نمی شود رفع ما لایعلمون مختص بشود به شبهات موضوعیه، چون اگر بخواهد مختص بشود به شبهات موضوعیه باید بگوئید که مراد از ما لایعلمون موضوع مجهول است واین تالی فاسد دارد، پس باید بگوئیم مراد حکم مجهول است که شامل شبهات موضوعیه که حکم جزئی مجهول است می شود وشامل شبهات حکمیه هم که حکم کلی مجهول است می شود، فرموده: تالی فاسد اینکه ما بگوئیم رفع ما لایعلمون رفع موضوع مجهول است این استکه: مثلا مایعی مشکوک است که خل است یا خمر اینجا این مایع بذاته مجهول نیست بلکه مجهول العنوان است یعنی بگوئیم الموضوع المجهول عنوانه این خلاف ظاهر است، ذات این شئ که مجهول نیست چون ذاتش مایع است بلکه عنوان مجهول است واین می شود اسناد شئ به لحاظ متعلق مثل زید قائم الاب، واین خلاف ظاهر است که از زید قائم اراده کنیم أی زید قائم ابوه، وخلاف قرینه سیاق هم هست مگر شما در رفع ما اضطروا الیه اسناد می دادید به غیر متعلق؟ نه خود فعل مضطر الیه بود، ولی اگر بخواهید بگوئید ما لایعلمون یعنی الشئ المجهول وبگوئید مراد موضوع مجهول است باید بگوئید الشئ المجهول عنوانه والا الشئ المجهول ذاته که نیست، پس این هم خلاف قرینه سیاق و هم خلاف ظهور اولی کلام است، پس رفع ما لایعلمون نمی تواند مختص شود به شبهات موضوعیه، چون اصلا نمی تواند از ما لایعلمون الموضوع المجهول اراده شود باید بشود الحکم المجهول.

اقول: این فرمایش محقق عراقی به این مقدار اشکال دارد، چون اولا: برخی از شبهات موضوعیه مجهول الوجود است مثل شک در وجود زلزله که موضوع مشکوک الوجود است وقتی این مجرای برائت شد به عدم الفصل ما در موارد مجهول العنوان هم برائت جاری می کنیم.

ثانیا: شما چرا می گوئید المایع المجهول الخمریه بلکه همان عنوان را که موضوع حرمت است را بگوئید مجهول، نگوئید المایع المشکوک الخمریه بلکه بگوئید الخمر المجهول رفع عن الامة یعنی عنوان خمر موضوع برای حرمت شرب منجّز قرار نگرفته است.

اینجور از کلام عراقی جواب داده شده وظاهر کلام ایشان به این مقدار قابل دفاع نیست، ولی به نظر ما اشکال اعمق از این است اشکال این است که موضوع مجهول که بر ذمه وضع نمی شود تا از ذمه رفع شود، مگر خمر مجهول یا زلزال مجهول بر ذمه قرار می گرفت تا شارع بگوید که ما منت گذاشتیم بر شما واین عنوان مجهول را از دوش شما برداشتیم، بله اگر بگوئید رفع از عالم تشریع یعنی خمر مجهول را ما موضوع قرار ندادیم برای احکام منجزه این قابل توجیه بود، ولی ما عرض کردیم که ظاهر حدیث رفع رفع ما لایعلمون است از أمت یعنی آن ما لایعلمون وضع ظاهری نشده بر أمت بلکه رفع ظاهری شده بر أمت ووجب احتیاط ندارد، ووجوب احتیاط مربوط به حکم مشکوک می شود، حکم مشکوک است که اگر واجب باشد احتیاط فوضع علی الامة ظاهرا واگر واجب نشود احتیاط این حکم مجهول است که رفع عن الامة ظاهرا نه موضوع آن، زلزال یا خمر مگر بر ذمه أمت وضع می شود، حتی اگر بجای موضوع مجهول بگوئید فعل مجهول که من نمی دانم این فعل من مثلا شرب خمر هست یا نیست مگر او وضع می شود بر ذمه؟ به لحاظ حکم واقعی که ما زجر می شویم از شرب خمر، بله اگر می گفتند اجتناب از شرب خمر می گفتیم به لحاظ حکم واقعی اجتناب از شرب خمر وضع شده بر ذمه، ولی حرام را که نمی شود به واجب برگرداند شرب الخمر حرام را که نمی شود برگردانیم به اینکه الاجتناب عن شرب الخمر واجب، پس به لحاظ حکم واقعی شرب الخمر (حرام است) بر ذمه وضع نمی شود، به لحاظ حکم ظاهری هم آنی که وضع ظاهری می شود حکم مجهول است نه فعل مجهول ومشکوک، تحریم شرب این خمر مشکوک است که یوضع ظاهرا علی المکلف أی یجب الاحتیاط بالنسبة الیه او یرفع ظاهرا عن المکلف أی لایجب الاحتیاط بالنسبة الیه، اگر محقق عراقی اینجور اشکال می کرد نمی شد با این جوابهایی که مطرح کردیم جواب آن را داد، چون اشکال این استکه موضوع مجهول بر ذمه وضع نمی شود نه ظاهرا نه واقعا وکذلک فعل مجهول هم مثل شرب الخمر که واقعا بر ذمه وضع نمی شود چون از حرام زجر می شود، وضع ظاهری هم نمی شود چون آنچه رفع ظاهری ووضع ظاهری می شود حکم مجهول است نه فعل آن ونه متعلق آن.( بله در واجبات مثل صوم آنها وضع واقعی می شوند بر ذمه، اما در محرمات در مثل ما اضطرو الیه که وضع واقعی نمی شود بر ذمه، اجتناب از اکل میته که واجب نیست اکل میته حرام است، اگر وضع ظاهری را می گوئید این مربوط به فقره ما لایعلمون است چکار به فقرات دیگر دارید، در این قرینه خامسه هم فقط فقره ما لایعلمون را نگاه می کنند، می گوئیم فقره ما لایعلمون هم آنی که وضع ظاهری می شود حکم مجهول است عرفا، چون موضوع مجهول که اصلا وضع نمی شود بر ذمه لا واقعا ولا ظاهرا، نه خمر بر ذمه وضع می شود ونه زلزال، زلزال سبب وجب نماز آیات است اگر بخواهید بگوئید بر ذمه وضع می شود این نماز آیات است که بر ذمه وضع می شود در فعل مجهول الوجوب)، این اشکال قابل جواب نیست ولذا مراد از ما لایعلمون حکم مجهول است وحکم مجهول شامل شبهات موضوعیه می شود که حکم جزئی است وشامل شبهات حکمیه هم می شود که حکم کلی است.

( بله روی مسلک رفع از عالم تشریع ورفع ادعائی که می گفت: مثلا آن موضوع مجهول را اعتبار کردیم عدمش را یعنی اعتبار کردیم که زلزال نیست از باب اینکه یعنی وجوب نماز آیات منجز نمی آورد واعتبار کردیم که خمر نیست یعنی حرمت منجزه شرب نمی آورد، این توجیه روی این مسلکها درست می شود ولی این مسلکها خلاف ظاهر است)

برخی از اعلام در تعلیقه بحوث فرموده اند: اصلا ما می گوئیم رفع ما لایعلمون یعنی همان فعل مجهول نه حکم مجهول، معنای رفع ما لایعلمون این می شود که رفع عن أمتی الفعل الصادر عن جهل کما اینکه معنای رفع النسیان این می شد که رفع عن أمتی الفعل الصادر عن نسیان، وقتی معنا این شد اطلاق دارد چه الفعل الصادر عن جهل فی الشبهات الحکمیه والفعل الصادر عن جهل فی الشبهات الموضوعیه هر دو را می گیرد، پس بر فرض شما بیائید بگوئید که رفع ما لایعلمون شامل حکم مجهول نمی شود مشکلی بوجود نمی آورد، بله فقط این مشکل بوجود می اید که وزانش می شود وزان ایما رجل رکب امرا بجهالة فلاشئ علیه یعنی شامل جهل بسیط نمی شود وفقط جهل مرکب را می گیرد، جهل مرکب است که در حقش صادق است که این فعلش صادر است به سبب جهل، اما جاهل بسیط با التفات به جهلش سبک سنگین می کند بعد شرب تتن می کند بخاطر جهل به حکم آن، اینجا که علت تامه فعلش جهل نیست، بلکه علت تامه اش این استکه با التفات به اینکه شاید حرام باشد آمد انتخاب کرد شرب تتن را.

بیانی هم ایشان در کتاب اضواء وآراء دارند فرموده اند که بر فرض کلام این آقایان درست شود که رفع عن أمتی الشئ المجهول یعنی الموضوع المجهول خوب در شبهات حکمیه هم عنوان وجوب وحرمت مجهول است شرب التتن معلوم است اما شرب الحرام یا فعل الحرام مجهول است، چرا فقط می روید سراغ عناوین ذاتیه که الخمر المجهول بلکه بگوئید الحرام المجهول، پس نمی گوئیم الوجوب المجهول بلکه می گوییم الواجب المجهول، یا نمی گوئیم الحرمة المجهول بلکه می گوئیم الحرام المجهول.

اقول: به نظر ما هیچ کدام از این دو مطلب تمام نیست، اما کلام ایشان در تعلیقه بحوث انصافا خلاف ظاهر است که فقره مالایعلمون را معنی کنیم که از أمت من برداشته شده فعلی که صادر می شود از روی جهل، بخلاف فقره ما اضطروا الیه که ترجمه اش همین استکه فعلی که به سبب اضطرار انجام می دهند یا رفع الخطء والنسیان یعنی فعلی که از روی خطا یا نسیان انجام شده، ولی ترجمه ما لایعلمون به الفعل الصادر جهلا خلاف ظاهر است، اما اگر معنای ما لایعلمون این بود که ما ارتکبوه جهلاچرا شامل جاهل بسیط نمی شود؟ جاهل بسیط هم ارتکب شرب التتن جهلا، وصدق می کند ارتکبه عن جهل و بالجهل و للجهل، حتی در بالجهل هم لازم نیست که حتما جهل علت تامه فعل باشد بلکه مقارن جهل باشد صدق می کند، همان ایما رجل رکب امرا بجهالة را چرا می فرمائید مختص است به جاهل مرکب وغافل وشامل جاهل بسیط نمی شود؟ بله یک بحثی هست راجع به کسی که عالم است به وظیفه فعلیه مثلا عالم به وجوب احتیاط است در شبهه بدویه قبل الفحص میداند احتیاط بر او واجب است ولی احتیاط نمی کند، اینجا گفته می شود که جهالت مطلقه صدق نمی کند چون عالم به وظیفه فعلیه است، این بیانی است که آقای خوئی دارد ایشان می فرمود کسی که بداند در ماه رمضان که کذب علی الله یا استمناء حرام نفسی است ولی مبطل بودنش را نسبت به صوم نمی داند می گوید اگر کذب علی الله کرد یا استمناء کرد علاوه بر بطلان صوم که همه می گویند می گوید باید کفاره هم بدهد چون دلیل بر عدم وجوب کفاره این حدیث "ایما رجل رکب امرا بجهالة فلا شئ علیه" است، واین آقا جهالت مطلقه ندارد بلکه علم به حرمت نفسیه دارد، این بیانی است که باید در جای خودش بحث شود که بعید هم نیست هر چند آقای سیستانی قبول ندارند، اما کسی که جاهل به وظیفه فعلیه است چرا رکب امرا بجهالة صدق نکند؟ هذا کله بالنسبة الی کلامه فی تعلیقة البحوث.

اما آن بیانی که در اضواء وآراء داشتند که الحرام المشکوک هست شرب تتن مثل الخمر المشکوک، صحبت این استکه رفع عن أمتی ما لایعلمون در شبهات حکمیه عرفا چی ما لایعلمون است؟ حرمت ووجوب ما لایعلمون هستند نه اینکه حرام مجهول باشد، اگر شما ما لایعلمون را بزنید به موضوع یعنی مثلا نمی دانم که زلزال شبب نماز آیات است بگوئیم السبب الواجب المجهول این عرفی نیست چون سبب مجهول نیست، پس باید بزنید به فعل بگوئید الواجب یا الحرام المجهول نه به آن سبب وجوب، چون بیان محقق عراقی این بود که الموضوع المجهول شما می گوئید که نه! الواجب المجهول یا الحرام المجهول، ما می گوئیم که در الواجب المجهول مثلا نمی دانیم در زلزله نماز آیات واجب است یا نه رفع عن أمتی ما لایعلمون این واجب مجهول رفع شده، یا در حرام مثلا نمی دانم شرب تتن حرام است یا نیست این حرام مجهول از دوش ما برداشته شده، ولو این وجه اقوی است از وجه قبلی ولی عرفا آیا در اینجا حرمت مجهول است یا حرام مجهول است، ما به نظرمان حرمت مجهول است واینکه بگوئیم حرام مجهول است تکلّف است، بقیة الکلام فیه سیأتی ان شاء الله.